



مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت راه و شهرسازی

در دفاع از مسکن

سیاست بحران

دیوید مادن

پیتر مارکوزه

ترجمه

علی طیبی

شماره نشر: ت-۹۱۵

چاپ اول: ۱۳۹۹

سرشناسه	مدن، دیوید ج.، ۱۹۷۵-م. - Madden, David J., 1975
عنوان و نام پدیدآور	در دفاع از مسکن/ دیوید مدن، پیتر مارکوزه؛ ترجمه علی طیبی
مشخصات نشر	مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۸۹ ص
فروست	مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، شماره نشر: ت-۹۱۵
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۱۳-۲۹۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیا:
یادداشت	عنوان اصلی: In defense of Housing: The Politics of Crisis, 2016.
موضوع	مسکن
موضوع	Dwellings :
موضوع	سیاست مسکن
موضوع	Housing policy :
شناسه افزوده	مارکوزه، پیتر، ۱۹۲۸- م.
شناسه افزوده	Marcuse, Peter:
شناسه افزوده	طیبی، علی، ۱۳۶۳- مترجم
شناسه افزوده	مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی
شناسه افزوده	Road, Housing and Urban Development Research Center :
رده بندی کنگره	HD۷۲۷۷
رده بندی دیویی	۳۱۱.۳۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۵۱۵۰۰۰۰
وضعیت رکورد	فیا:

www.ketab.ir



مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

نام کتاب: در دفاع از مسکن

مترجم: علی طیبی

شماره نشر: ت-۹۱۵

ناشر: مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قطع: وزیری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره انتشارات و چاپ مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-113-290-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۳-۲۹۰-۲

مسئولیت صحت دیدگاه‌های علمی بر عهده نگارندگان محترم می‌باشد.
کلیه حقوق چاپ و انتشار اثر برای مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی محفوظ است.

نشانی ناشر: تهران، بزرگراه شیخ فضل ۴۰۰۱، نوری، روبروی فاز ۲ شهرک فرهنگیان، خیابان نارگل، خیابان شهید علی مروی، خیابان حکمت صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۶۹۶ تلفن: ۶-۸۸۲۵۵۹۴۲ دورنگار: ۸۸۳۸۴۱۳۲
پست الکترونیکی: pub@bhrc.ac.ir فروش الکترونیکی: http://pub.bhrc.ac.ir

فهرست

- مقدمه: امر مسکونی سیاسی است ۱
- فصل ۱: در مخالفت با کالایی سازی مسکن ۱۱
- فصل ۲: بیگانگی ناشی از سکونت ۳۹
- فصل ۳: سرکوب و رهایی در مسکن ۶۱
- فصل ۴: افسانه‌های سیاست مسکن ۸۷
- فصل ۵: جنبش‌های مسکن در نیویورک ۱۰۹
- جمع‌بندی: برای حق رادیکال بر مسکن ۱۴۵
- یادداشت‌ها ۱۶۵

مقدمه: امر مسکونی سیاسی است

امروزه علائم بحران مسکن را می‌توان در همه جا دید. خانوارها زیر فشار هزینه زندگی له می‌شوند. بی‌خانگی^۱ در حال افزایش است. تخلیه اجباری و ضبط ملک رهنی به امری عادی تبدیل شده است. جداسازی^۲ و فقر، به همراه جابجایی اجباری^۳ و عدم استطاعت‌پذیری، از ویژگی‌های بارز شهرهای امروزی به شمار می‌روند. محله‌های شهری و حومه شهرها با توسعه‌های سوداگران‌های تغییر می‌یابند که حاصل تصمیماتی است که در مجامعی در نیمه دیگر جهان گرفته شده است. شهرهای کوچک و شهرهای صنعتی طبیعی بود در تلاشند تا زنده بمانند.

در امریکا، به ویژه در نیویورک، بحران مسکن حاد شده است. بی‌خانگان این شهر اکنون از زمان رکود بزرگ^۴ بیشتر است. بیش از نیمی از کل خانوارها قادر به پرداخت اجاره‌بها نیستند. جابجایی اجباری، اعیانی‌سازی و تخلیه اجباری شایع شده است. (۱) دو رکن نظام مسکن متمایز نیویورک - سیاست مسکن عمومی و تنظیم اجاره - هر دو در معرض تهدیدند.

اما مشکلات مسکن مختص نیویورک نیست. فقر سرپناه یک مشکل در سراسر ایالات متحده است. (۲) براساس شاخص‌های استاندارد استطاعت‌پذیری، هیچ ایالتی در ایالات متحده نیست که کارگری با حداقل دستمزد تمام وقت بتواند در آن مسکن یک‌خوابه‌ای را اجاره یا تملک کند. در سطح کشور، تقریباً نیمی از کل خانوارهای اجاره‌نشین مبلغ ناپایداری از درآمد خود را صرف اجاره می‌کنند، رقمی که انتظار می‌رود افزایش یابد. این تنها مسئله شهرهای بزرگ نیست. حدود ۳۰ درصد از

1 Homelessness

2 Segregation

3 Displacement

4 Great Depression

خانوارهای روستایی از پس هزینه‌های مسکن بر نمی‌آیند، که این رقم شامل تقریباً نیمی از کل اجاره‌نشینان روستایی می‌شود. (۳)

در حقیقت، مقیاس بحران مسکن جهانی است. لندن، شانگهای، ساووپائولو، بمبئی، لاگوس، و در واقع تقریباً همه شهرهای بزرگ با مبارزات مرتبط با سکونت روبرو اند. تصرف زمین، تخلیه اجباری، اخراج، و جابجایی اجباری شایع شده است. طبق اعلام سازمان ملل، بسته به نوع تعریف بی‌خانگی، جمعیت بی‌خانگان در سراسر جهان ممکن است بین ۱۰۰ میلیون تا یک میلیارد نفر باشد. تخمین زده می‌شود که در سطح جهان در حال حاضر ۳۳۰ میلیون خانوار - بیش از یک میلیارد نفر - قادر به یافتن خانه‌ای مناسب یا مقرون به صرفه نیستند. (۴) برخی تحقیقات حاکی از آن است که در دهه‌های اخیر جابجایی‌های اجباری ناشی از توسعه و ساخت و ساز در مقیاسی رخ داده است که با جابجایی ناشی از بحران‌های طبیعی و درگیری‌های مسلحانه قابل رقابت است. تنها در پنجاه سال گذشته در چین و هند، حدود ۱۰۰ میلیون نفر به خاطر پروژه‌های توسعه آواره شده‌اند. (۵)

با وجود توافق گسترده بر سر وجود بحران مسکن، هیچ درک عمیقی از چرایی بروز آن و راه‌حل مواجهه با آن وجود ندارد. دیدگاه غالب امروزه این است که ناکارآمدی نظام مسکن بحرانی موقتی است که می‌تواند با اقدامات هدفمند و مجزا برطرف شود. در بحث‌های رایج، مسکن اغلب از زاویه محدودی مطرح می‌شود. تأمین مسکن مناسب یک مشکل فنی تلقی می‌شود و برای حل آن به دنبال ابزاری تکنوکراتیک اند: فناوری ساخت و ساز بهتر، برنامه‌ریزی کالبدی هوشمندتر، تکنیک‌های جدید مدیریت، نرخ مالکیت بیشتر، قوانین پهنه‌بندی متفاوت و مقررات کمتر مرتبط با زمین. مسکن قلمرو متخصصان مانند توسعه‌گران، معماران، یا اقتصاددانان دیده می‌شود. قطعاً پیشرفت‌های فنی در نظام مسکن امکان‌پذیر است و برخی نیز بسیار مورد نیاز است. اما بحران عمیق‌تر از این است.

ما مسکن را از دید وسیع‌تر می‌بینیم: به مثابه مشکلی اقتصادی-سیاسی. امر مسکونی سیاسی است - به این معنی که شکل نظام مسکن همیشه نتیجه مبارزات بین گروه‌ها و طبقات مختلف است. مسکن الزاماً سؤالاتی را در مورد اقدامات دولت

و نظام اقتصادی گسترده‌تر مطرح می‌کند. اما راه‌هایی که تضادهای اجتماعی مسکن از طریق آن شکل می‌گیرند بیش از حد مبهم است. این کتاب تلاشی برای روشن کردن این راه‌ها است.

مسکن امروز مورد حمله قرار گرفته است. بین درگیری‌های اجتماعی همزمان گرفتار شده است. بدیهی‌ترین آن عبارتند از تقابل موجود بین مسکن به مثابه فضای زیسته، فضای اجتماعی و ابزاری برای سودآوری - درگیری بین مسکن به عنوان خانه و به عنوان مستغلات. به طور گسترده‌تر، مسکن موضوع رقابت بین ایدئولوژی‌ها، منافع اقتصادی، و پروژه‌های سیاسی مختلف است. حتی فراتر از آن، بحران مسکن ناشی از نابرابری‌ها و تضادهای جامعه طبقاتی است.

بسیاری از نمونه‌های موجود در این کتاب از مبارزات مسکن در شهری گرفته شده است که من بهترین همه می‌شناسم: نیویورک. (۶) اما هدف ما بسیار گسترده‌تر است: نقش مسکن در جامعه، اقتصاد و سیاست امروزی. مسکن به ناچار موضوعاتی را راجع به قدرت، نابرابری، و عدالت در جامعه سرمایه‌داری مطرح می‌کند. بنابراین بخش اعظم این کتاب در مورد کمک به بازیابی زبانی است که از طریق آن می‌توان مناقشات مسکن را درک کرد و بی‌عدالتی ناشی از سکونت را به چالش کشید. ما می‌خواهیم بحث را دوباره پیرامون فرایندهای اقتصادی-سیاسی مانند کالایی‌سازی^۱، بیگانه‌سازی^۲، استثمار^۳، سرکوب^۴، و رهایی‌بخشی^۵ متمرکز کنیم. و ما به دنبال ایجاد درک جدی از بازیگران و نیروهایی ایم که در گذشته و حال، نظام مسکن را به وجود آورده‌اند.

پاسخ به مسئله مسکن

بیانیه کلاسیک در مورد جنبه‌های اقتصاد سیاسی مسکن را فردریش انگلس در سال ۱۸۷۲ نوشته است. در آن زمان، کمتر کسی منکر این واقعیت بود که شرایط مسکن

¹ Commodification

² Alienation

³ Exploitation

⁴ Oppression

⁵ Liberation

پرولتاریای صنعتی غیرقابل تحمل است. آنچه انگلس آن را «مسئله مسکن»^۱ نامید، این سؤال بود که چرا مسکن طبقه کارگر به چنین وضعیتی دچار شد و درباره آن چه باید کرد. (۷)

انگلس عموماً نسبت به چشم انداز منازعات مسکن بدبین بود. او با انتقاد از تلاش‌های بورژوازی برای اصلاح مسکن، استدلال کرد که مشکلات مسکن باید چونان نمونه‌ای «کوچک‌تر و ثانویه از شرارت‌های بیشمار ناشی از شیوه امروزی تولید سرمایه داری» درک شود. (۸) او نتیجه می‌گیرد: «تا زمانی که شیوه تولید سرمایه‌داری همچنان برقرار باشد، بیهوده است که به راه حل مجزا برای مسکن یا هر مسئله اجتماعی دیگری که بر سرنوشت کارگران تأثیر بگذارد امیدوار باشیم.» (۹) برای انگلس، مبارزات مسکن تابعی از مبارزه طبقاتی بود. بنابراین، مشکلات مسکن تنها از طریق انقلاب اجتماعی قابل حل است.

ما از انگلس این ایده را گرفته‌ایم که مسئله مسکن درون ساختارهای جامعه طبقاتی نهفته است. طرح مسئله مسکن امروز به معنای کشف ارتباطات بین قدرت اجتماعی و تجربه‌ی ناشی از سکونت است. یعنی پرسیدن این‌که مسکن برای چه کسی و برای چه هدفی وجود دارد، چه کسی آن را کنترل می‌کند، به چه کسی قدرت می‌دهد، به چه کسی ظلم می‌کند. این به معنای زیر سؤال بردن عملکرد مسکن در نظام سرمایه‌داری نولیبرال جهانی است. (۱۰)

با این حال، امروزه مبارزات ناشی از سکونت به سادگی قابل تمییز از مناقشات دیگر نیست. جنبش‌های مسکن به نوبه خود از بازیگران مهم سیاسی اند. ممکن است مسئله مسکن در نظام سرمایه‌داری قابل حل نباشد. اما شکل نظام مسکن می‌توان موضوع اقداماتی قرار گیرد، اصلاح شود، و تغییر کند.

هانری لوفور^۲، نظریه‌پرداز اجتماعی، به ما کمک می‌کند تا نقش سیاسی مسکن و پتانسیل تغییر آن را درک کنیم. لوفور در کتاب خود در سال ۱۹۶۸ با عنوان «حق بر شهر» اظهار داشت که شورش صنعتی تنها نیروی موجود برای تحولات اجتماعی

¹ the housing question

² Henri Lefebvre

نیست. «راهبرد شهری» برای جامعه انقلابی ممکن است. (۱۱) با در نظر گرفتن تغییرات ماهیت کار و توسعه شهری، پرولتاریای صنعتی دیگر تنها عامل تغییر انقلابی، و یا حتی یک بازیگر غالب نیست. لوفور ادعا می‌کند که سوژه سیاسی جدیدی وجود دارد: ساکن شهر. به طور کلی، لوفور سیاست «ساکنان» را مطرح می‌کند، مقوله‌ای که شامل هر کارگری در معنای وسیع‌تر آن، از منظر زندگی روزمره اجتماعی و سکونتی، می‌شود. (۱۲)

آنچه که ساکن به مثابه عامل سیاسی از طریق انقلاب شهری به دست خواهد آورد در اندیشه لوفور مبهم است. اما او به روش متفاوتی از سکونت اشاره می‌کند. او آینده‌ای را تصور می‌کند که نیازهای اجتماعی با ضرورت‌های اقتصادی معادل پنداشته نمی‌شوند، جایی که فضای مسکونی جداسازی‌نشده در دسترس باشد، جایی که هم برابری و هم تفاوت می‌تواند اصول اساسی زندگی اجتماعی و سیاسی باشد. (۱۳)

چه افقی که لوفور از آن به عنوان انقلاب شهری یاد می‌کند در دسترس باشد یا نباشد، می‌توانیم از ایده‌های او برای درک نکته‌ای اساسی استفاده کنیم: سیاست مسکن شامل مجموعه بزرگ‌تری از بازیگران و منافع می‌شود نسبت به آنچه توسط گفتمان رایج پیرامون مسکن یا با تحلیل‌های متداول اقتصادی-سیاسی (مانند آنچه که انگلس ارائه کرد) شناخته می‌شود. از منظر متداول، تنها تعارضی که وجود دارد تعارض بین بهره‌کشی و ارزش است. اما تمایل طبقه حاکم به تحکیم حکمروایی خود و حفظ توانایی بهره‌کشی تنها یکی از جنبه‌های این امر است. همچنین الزامات سیاسی، اجتماعی، و ایدئولوژیکی وجود دارد که به طور قابل توجهی بر شرایط سکونت تأثیر می‌گذارد.

در اقتصاد جهانی پولی شده^۱ - که زمانی که لوفور مطالبش را می‌نوشت تازه در حال ظهور بود - مستغلات نسبت به سرمایه صنعتی برجسته‌تر شده‌اند. مسکن و توسعه شهری امروز پدیده‌ی ثانویه نیستند. بلکه در حال تبدیل شدن به اصلی‌ترین

فرایندهای حامل سرمایه‌داری جهانی معاصرند. اگر گفته لوفور درست باشد، مسکن در حال تبدیل شدن به زمینه‌ای مهمتر برای بازتولید نظام است - تغییری که ممکن است فرصت‌های راهبردی جدیدی را برای جنبش‌های مسکن برای دستیابی به تغییرات اجتماعی باز کند.

بحران چه کسی؟

منتقدان، اصلاح‌طلبان، و فعالان بیش از صد سال از اصطلاح «بحران مسکن» استفاده کرده‌اند. استفاده از این عبارت پس از سقوط اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ بار دیگر رواج یافت. اما ما باید در استفاده از مفهوم بحران احتیاط کنیم.

ایده بحران این امر را تداعی می‌کند که مسکن ناکافی یا استطاعت‌ناپذیر، یک استثنا و خروج موقت از وضعیت استاندارد کارا است. اما برای جوامع طبقه کارگر و فقیر، بحران مسکن امری رایج است. (۱۴) مسکن ناکافی نشانه‌ی گروه‌های تحت سلطه در طول تاریخ بوده است. انگلس دقیقاً همین نکته را بیان می‌کند:

آنچه از آن به عنوان کمبود مسکن یاد می‌شود، که امروزه نقشی چنین مهم در مطبوعات ایفا می‌کند، این واقعیت را در بر نمی‌گیرد که طبقه کارگر معمولاً در خانه‌های بد، شلوغ، یا ناسالم زندگی می‌کند. این کمبود منحصر به زمان حال نیست؛ این امر حتی یکی از مصائب مختص پرولتاریای مدرن در تضاد با همه طبقات مظلوم پیشین نیست. در مقابل، تمام طبقات مظلوم در تمام دوره‌ها کم و بیش به طور مساوی از آن رنج می‌برند. (۱۵)

برای سرکوب‌شده، مسکن همیشه در بحران است. ظهور اصطلاح «بحران مسکن» در عناوین خبری بیانگر تجربه‌ی طبقه متوسط صاحبان‌خانه و سرمایه‌گذار است که در پی انفجار مالی در سال ۲۰۰۸ با بی‌ثباتی سکونت‌ی غیرمترقبه‌ای روبرو شدند.

ایده بحران مسکن واجد بار سیاسی است. گرچه مفهوم بحران دارای سابقه طولانی در نظریه انتقادی و تجارب رادیکال است، اما می‌تواند برای اهداف دیگری استفاده شود. در ایالات متحده، گفتمان بحران مسکن اغلب برای محکوم کردن



«دخالت» دولت در بازارهای مسکن استفاده می‌شود. در بریتانیا، از چارچوب بحران برای حمایت از اعطای اختیارات قانونی جدید به توسعه‌گران به منظور نادیده گرفتن دستورالعمل‌های شهرسازی استفاده می‌شود.

مقاطعی که بحران‌های مسکن حاد می‌شود، اغلب یک استثناء در یک نظام اساساً درست تفسیر می‌شوند. اما این یک تحریف ایدئولوژیک است. تجربه بحران در حوزه سکونت، بازتاب و پژواک گرایش‌های گسترده‌تر به سمت بی‌ثباتی در جوامع سرمایه‌داری است. بحران مسکن نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی از ویژگی اصلی توسعه فضایی در نظام سرمایه‌داری است: مسکن نه برای سکونت همه، بلکه چونان کالایی برای غنی‌سازی عده‌ای معدود تولید و توزیع می‌شود. بحران مسکن در نتیجه شکست نظام نیست بلکه نظام همان‌طور که برای آن طراحی شده است کار می‌کند. (۱۶)

ما باید نسخه‌های ایدئولوژیک مفهوم بحران مسکن را رد کنیم. اما این اصطلاح همچنان مفید است. برای کسانی که مجبور به زندگی در شرایط سرکوب‌گر و بیگانه‌سازند، بحران مسکن صرفاً یک لفاظی تو خالی نیست. بلکه واقعیتی روزمره است. برای میلیون‌ها خانوار، «بحران» دقیقاً حاکی از هرج و مرج، ترس، و ناتوانایی‌ای است که تجربه می‌کنند. در واقع وضعیت مسکن آن‌ها بسیار بحرانی است.

بنابراین، هدف ما این نیست که بر سر حل بحران موقتی و بازگشت به وضع موجود بحث کنیم. ما از مفهوم بحران برای برجسته کردن ابعادی استفاده می‌کنیم که نظام کنونی مسکن در آن‌ها ماهیتاً ناپایدار است. ما به گرایش به بحران در مسکن تحت نظام سرمایه‌داری معاصر اشاره می‌کنیم تا توجه را به ویژگی‌های اضطراری، اما ساختاری این مشکلات جلب کنیم.

در دفاع از مسکن

ما به دنبال آن نیستیم که از نظام مسکن آن‌طور که در حال حاضر وجود دارد، و از بسیاری جهات غیرقابل دفاع است، دفاع کنیم. آنچه نیازمند دفاع است استفاده از مسکن به مثابه خانه است و نه به مثابه مستغلات. ما علاقه‌مندیم از مسکن به مثابه منبعی که باید در دسترس همگان باشد، دفاع کنیم.